

دیه متفاوت و کفاره متساوی



ناشر: پایگاه حقوقی، حق گستر

www.HaghGostar.ir

دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست، بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه بدن انسان کشته شده می‌باشد، نشانه آن این است که اسلام بسیاری از افراد اعم از زن و مرد را که دارای اختلاف علمی یا عملی‌اند متفاوت می‌بیند و تساوی آنها را نفی می‌کند، و در عین حال دیه آنها را مساوی می‌داند، مثلاً درباره تفاوت عالم و جاهل می‌گوید:

... هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون^(۱)

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساویند؟

و درباره تفاوت مجاهد قائم و غیر مجاهد قاعد چنین می‌فرماید:

لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله^(۲)

مؤمنان خانه‌نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند.

و درباره اختلاف کسی که قبل از فتح مکه و پیروزی چشمگیر اسلام، جهاد و کمک مالی می‌کرد و در راه خدا مبارزه و انفاق می‌نمود با کسی که بعد از فتح مکه در جهاد شرکت می‌کرد و در راه اسلام کمک مالی می‌نمود چنین می‌فرماید:

... لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلا وعد الله الحسنی و الله بما تعلمون خیر^(۳)

کسانی از شما که پیش از فتح مکه انفاق و جهاد کرده‌اند با دیگران یسکان نیستند، آنان از حیث درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند.

غرض آن که قرآن کریم با تصریح به عدم تساوی ارزش‌های الهی افراد یاد شده و با اصرار بر تفاوت معنوی آنان تصریح به تساوی آنان در قصاص و دیه دارد و در این باره راجع به تساوی همگان چنین می‌فرماید:

وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالین والانیف بالانیف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفاره له^(۴)

و مقرر کردیم برایشان که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها به همان ترتیب قصاص دارند و هر که آن را ببخشد پس کفاره (گناهان) او خواهد بود.

یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد در قبال انسان دیگر خواه زن و مرد قصاص می‌شود چه این که قصاص اجزا و اطراف و قصاص جراحات‌ها نیز مساوی است، لیکن همین عموم یا اطلاق در آیه دیگر تقیید و تخصیص می‌پذیرد زیرا خداوند در آیه دیگر چنین فرمود:

یا ایها الذین الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحر بالحر والعبد بالعبد والانیث بالانیث^(۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره کشتگان، بر شما قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن.

با این آیه، عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقیید می‌پذیرد، یعنی زن در قبال زن قصاص می‌شود نه مرد، و حکم دیه در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تعیین می‌گردد. گرچه از جهت ارزش‌های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد نزد خدا مقرب باشد بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل می‌افزاید. و نیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد، زیرا برخی از تفاوت‌های مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام‌های معنوی ندارد.

هیچگونه تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون‌تر باشد چون حکم کلامی قتل ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول است لذا قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از هت‌بحث‌های کلامی

یکسان است یعنی اگر قتل عمدی مؤمن عذاب ابدی یا دراز مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آن که مؤمن مقتول عمدی زن باشد یا مرد وجود ندارد، چه این که از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست یعنی در قتل عمدی کفاره جمع بین آزاد کردن برده و روزه شصت روز و اطعام شصت مسکین واجب است و در قتل غیر عمد کفاره به نحو ترتیب نه به نحو جمع و نه به طور تخییر، واجب می شود و از این لحاظ فقهی نیز فرقی بین قتل زن و مرد نیست.

پی نوشت ها:

۱- زمر، ۹.

۲- نساء، ۹۵.

۳- حدید، ۱۰.

۴- مائده، ۴۵.

۵- بقره، ۱۷۸.

<http://www.hawzah.net/Per/K/Zandarayneh/۵۷.htm>

• فصل اول : دیه مو

ماده ۳۶۸: هر گاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید عهده دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده دار خواهد بود.

ماده ۳۶۹: هر گاه کسی موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید ضامن دیه کامل زن می باشد و اگر دوباره بروید عهده دار مهر المثل خواهد بود و در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست.

تبصره ۵: اگر مهر المثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می شود.

ماده ۳۷۰: هر گاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره بروید و مقدار دیگر نروید نسبت مقداری که نمی روید با تمام سر ملاحظه می شود و دیه به همان نسبت دریافت می گردد.

ماده ۳۷۱: تشخیص روئیدن مجدد مو و نروئیدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره روئید باید مقدار زائد بر ارش به جانی مسترد

شود.

ماده ۳۷۲: دیه موهای مجموع دو ابرو در صورتیکه هرگز نروید پانصد دینار است و دیه هر کدام دویست و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از یک ابرو به همان نسبت خواهد بود اگر دوباره روئیده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره روئیده شود و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجدداً روئیده شود ارش است و نسبت به آن مقدار که روئیده نمی شود و دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می شود.

ماده ۳۷۳: از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعضی آن.

ماده ۳۷۴: از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می شود که به تنهایی باشد نه از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می گردد.

• فصل دوم: دیه چشم

ماده ۳۷۵: از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود.

تبصره ۵: تمام چشم هائیکه بینای دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شبکوری و لوج بودن با یکدیگر فرق داشته باشند.

ماده ۳۷۶: چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد دیه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد بطوریکه تشخیص ممکن باشد به همان نسبت از دیه کاهش می یابد و اگر به طور کلی مانع دیدن باشد در آن ارش است نه دیه.

ماده ۳۷۷: دیه چشم کسی که دارای یک چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگرش نابینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علل غیرجنائی از دست رفته باشد دیه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه آن نصف دیه است.

ماده ۳۷۸: کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم او مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد.

ماده ۳۷۹: ديه مجموع چهار پلك دو چشم ديه كامل خواهد بود و ديه پلك هاى بالا ثلث ديه كامل و ديه پلكهاى پائين نصف ديه كامل است .

• فصل سوم: ديه بينى

ماده ۳۸۰: از بين بردن تمام بينى دفتراً يا نرمهء آن كه پايين قصب و استخوان بينى است موجب ديه كامل است و از بين بردن مقدارى از نرمهء بينى موجب همان نسبت ديه مى باشد.

ماده ۳۸۱: از بين بردن مقدارى از استخوان بينى بعد از بریدن نرمهء آن موجب ديه كامل و ارش مى باشد.

ماده ۳۸۲: اگر با شكستن يا سوزاندن يا امثال آن بينى را فاسد كنند در صورتى كه اصلاح نشود موجب ديهء كامل است و اگر بدون عيب جبران شود موجب يكصد دينار مى باشد .

ماده ۳۸۳: فلج كردن بينى موجب دو ثلث ديه كامل است و از بين بردن بينى فلج موجب ثلث ديهء كامل مى باشد.

ماده ۳۸۴: از بين بردن هر يك از سوراخهاى بينى موجب ثلث ديه كامل است و سوراخ كردن بينى بطورى كه هر دو سوراخ و پرده فاصل مىان آن پاره شود يا آنكه آن را سوراخ نمايد در صورتى كه باعث از بين رفتن آن نشود موجب ثلث ديه كامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس ديهء مى باشد .

ماده ۳۸۵: ديه از بين بردن نوک بينى كه محل چكيدن خون است نصف ديه كامل مى باشد.

• فصل چهارم: ديه گوش

ماده ۳۸۶: از بين بردن مجموع دو گوش ديهء كامل دارد و از بين بردن هر کدام نصف ديه كامل است و از بين بردن مقدارى از آن موجب ديهء همان مقدار با رعايت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

ماده ۳۸۷: از بين بردن نرمه گوش ثلث ديه آن گوش را دار و از بين بردن قسمتى از آن موجب ديهء همهء همان نسبت خواهد بود.

ماده ۳۸۸: پاره کردن گوش ثلث دیده دارد.
ماده ۳۸۹: فلج کردن گوش دو ثلث دیده و بریدن گوش فلج ثلث دیده را دارد.
تبصره ۵: هر گاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوائی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود برای هر کدام دیده جداگانه ای خواهد بود.
ماده ۳۹۰: گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند.

• فصل پنجم: دیده لب

ماده ۳۹۱: از بین بردن مجموع دو لب دیده کامل دارد و از بین بردن هر کدام از لب ها نصف دیده کامل و از بین بردن هر مقداری از لب موجب دیده همان مقدار با رعایت نسبت بوده است.
ماده ۳۹۲: جنایتی که لب ها را جمع کند و در اثر آن دندانها را نپوشاند موجب مقداری است که حاکم آن را تعیین می نماید.
ماده ۳۹۳: جنایتی که موجب سست شدن لب ها بشود بطوری که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث دیده کامل می باشد.
ماده ۳۹۴: از بین بردن لب های فلج و بی حس ثلث دیده دارد.
ماده ۳۹۵: شکافتن یک یا دو لب بطوری که دندانها نمایان شوند موجب ثلث دیده کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمس دیده کامل خواهد بود.

• فصل ششم: دیده زبان

ماده ۳۹۶: از بین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی و مانند آن دیده کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیده کامل خواهد بود.
ماده ۳۹۷: از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیده همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود ولی دیده قسمتی از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود.
ماده ۳۹۸: تعیین مقدار دیده جنایتی که بر زبان وارده شده و موجب از بین رفتن حروف نشود لکن باعث عیب گردد با تعیین حاکم خواهد بود.

ماده ۳۹۹: هر گاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می باشد.

ماده ۴۰۰: بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است.

ماده ۴۰۱: بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی گوید ثلث دیه دارد و اگر بعداً معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته دیه کامل محسوب و بقیه از جانی گرفته می شود.

ماده ۴۰۲: هر گاه جنایتی موجب لال شدن گردد و دیه کامل از جانی گرفته شود و دوباره زبان به حال اول برگردد و سالم شود دیه مسترد خواهد شد.

• فصل هفتم: دیه دندان

ماده ۴۰۳: از بین بردن تمام دندانهای بیست و هشتگانه دیه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می شود:

۱- هر یک از دندانهای جلو که عبارتند از پیش و چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا دو عدد در پائین می روید و جمعاً دوازده تا خواهد بود. پنجاه دینار و دیه مجموع آنها شصت دینار می شود.

۲- هر یک از دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده تا خواهد بود بیست و پنج دینار و دیه مجموع آنها چهارصد دینار می شود.

ماده ۴۰۴: دندانهای اضافی به هر نام که باشد و به هر طرز که روئیده شود دیه ای ندارد و اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ارش آن با قاضی است و اگر هیچگونه نقصی حاصل نشود ارش نخواهد داشت ولی به نظر قاضی تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

ماده ۴۰۵: هر گاه دندانها از بیست و هشت تا کمتر باشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه ای کم شده باشد.

ماده ۴۰۶: فرقی میان دندانهایی که داری رنگهای گوناگون می باشد نیست و اگر

دندانی در اثر جنایت سیاه شده و نیافتد دیه آن دو ثلث دیه همان دندان است که سالم باشد و دیه دندانی که قبلاً "سیاه نشده ثلث همان دندان سالم است .

ماده ۴۰۷: شکاف (اشقاق) دندان که بدون کندن و از بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالی آن به حاکم است .

ماده ۴۰۸: شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ریشه دیه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود خواه کسی که بقیه را از ریشه کنده همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری .

ماده ۴۰۹: کندن دندانهای شیری کودک که دیگر بجای آن دندان نروید دیه کامل آن را دارد و اگر بجای آن دندان بروید دیه هر دندان شیری که کنده شد یک شتر می باشد .

ماده ۴۱۰: دندانی که کنده شود دیه کامل دارد گرچه همان را در محلش قرار دهند و دوباره مانده شد سابق شود .

ماده ۴۱۱: هرگاه دندان دیگری بجای دندان اصلی کنده شده قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دیه کامل دارد .

• فصل هشتم: دیه گردن

ماده ۴۱۲: شکستن گردن بطوری که گردن کج شود دیه کامل دارد .

ماده ۴۱۳: جنایتی که موجب کج شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فرو بردن غذا گردد جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود .

ماده ۴۱۴: هرگاه جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنین مانع فرو بردن غذا شده اثر آن زایل گردد دیه ندارد فقط باید ارش پرداخت شود گرچه بعد از برطرف شدن اثر آن با دشواری بتواند گردن را مستقیماً نگه بدارد یا غذا را فرو ببرد .

• فصل نهم: دیه فک

ماده ۴۱۵: از بین بردن مجموع دو فک دیه کامل دارد و دیه هر کدام آنها پانصد دینار می باشد و از بین بردن مقداری از هر یک موجب دیه مساحت همان مقدار است و دیه از بین بردن یک فک با مقداری از فک دیگر نصف دیه با احتساب دیه مساحت فک

دیگر خواهی بود.

ماده ۴۱۶: دیه فک مستقل از دیه دندان می باشد و اگر فک با دندان از بین برود دیه هر یک جداگانه محسوب می گردد.

ماده ۴۱۷: جنایتی که موجب نقص فک شود یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی آن با نظر حاکم است.

• فصل دهم: دیه دست و پا

ماده ۴۱۸: از بین مجموع دو دست تا مفصل مچ دیه کامل دارد و دیه هر کدام از دستها نصف دیه کامل است خواه منجی علیه دارای دو دست باشد یا یک دست و دست دیگر را خلقتاً یا در اثر سانحه ای از دست داده باشد.

ماده ۴۱۹: دیه قطع انگشتان هر دست تنها تا مچ پانصد دینار است.

ماده ۴۲۰: جریمه مالی بریدن کف دست که خلقتاً بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحه ای بدون انگشت شده است با نظر حاکم تعیین می شود.

ماده ۴۲۱: دیه قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دیه قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد.

ماده ۴۲۲: دیه دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل مچ قطع شود و یا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دینار است به اضافه ارش که با در نظر گرفتن مساحت تعیین می شود.

ماده ۴۲۳: کسی که از مچ یا آرنج یا شانه اش دو دست داشته باشد دیه دست اصلی پانصد دینار است و نسبت به دست زائد قاضی به هر نحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه می دهد. تشخیص دست اصلی و زاهد به نظر خبره خواهد بود.

ماده ۴۲۴: دیه ده انگشت دو دست و همچنین دیه ده انگشت دو پا دیه کامل خواهد بود، دیه هر انگشت عشر دیه کامل است.

ماده ۴۲۵: دیه هر انگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می شود و بریدن هر بندی از انگشتهای غیر شست ثلث دیه انگشت سالم و در شست نصف دیه شست سالم است.

ماده ۴۲۶: ديه انگشت زائد ثلث ديه انگشت اصلى و ديه بندهاى زائد ثلث ديه بند
اصلى است .

ماده ۴۲۷: ديه فلج کردن هر انگشت دو ثلث ديه انگشت سالم است و ديه قطع انگشت
فلج ثلث ديه انگشت سالم است .

ماده ۴۲۸: احکام مذبور در مواد این فصل در پا نیز جاری است .

• فصل یازدهم: ناخن

ماده ۴۲۹: کندن ناخن بطوری که دیگر نروید یا فاسد و سیاه بروید ده دینار و اگر سالم
و سفید بروید پنج دینار است .

• فصل دوازدهم: ديه ستون فقرات

ماده ۴۳۰: شکستن ستون فقرات ديه کامل دارد خواه اصلاً "درمان نشود یا بعد از علاج
به صورت کمان و خمیدگی در آید یا آنکه بدون عصا نتواند راه برود یا توانایی جنسی او
از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادرار گردد و نیز ديه جنایتی که باعث خمیدگی
پشت شود یا آنکه قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید ديه کامل خواهد بود .

ماده ۴۳۱: هرگاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن بر ستون فقرات معالجه مؤثر شود
و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد .

ماده ۴۳۲: هرگاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن
دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث ديه کامل منظور می گردد .

• فصل سیزدهم: ديه نخاع

ماده ۴۳۳: قطع تمام نخاع ديه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد
بود .

ماده ۴۳۴: هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای ديه
معین باشد بر ديه کامل قطع نخاع افزوده می گردد و اگر آن عضو دارای ديه معین نباشد
ارش آن بر ديه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد .

• فصل چهاردهم: ديه بيضه

ماده ۴۳۵: قطع دو بیضه دفعتاً دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد.

تبصره ۵: فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عین و سالم و مانند آن نیست.

ماده ۴۳۶: دیه ورم کردن دو بیضه چهار صد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشتصد دینار خواهد بود.

• فصل پانزدهم: دیه دنده

ماده ۴۳۷: دیه هر یک از دنده هایی که در پهلوئی چپ واقع شده و محیط به قلب می باشد بیست و پنج دینار و دیه هر یک از سایر دنده ها ده دینار است.

• فصل شانزدهم: دیه استخوان زیر گردن

ماده ۴۳۸: شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است و اگر بخوبی درمان شود چهل دینار می باشد.

• فصل هفدهم: دیه نشیمن گاه

ماده ۴۳۹: شکستن استخوان نشیمن گاه (دنبالچه) که موجب می شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد ارزش پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۴۰: ضربه ای که به حد فاصل بیضه ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد دیه کامل دارد و همچنین اگر ضربه ای به محل دیگری وارد آید که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی علیه نباشد.

ماده ۴۴۱: از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.

• فصل هجدهم: دیه استخوان ها

ماده ۴۴۲: دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد دیه آن چهار پنجم دیه شکستن آن است و

دیه کوبیدن آن ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهار پنجم دیه خرد شدن استخوان می باشد.

ماده ۴۴۳: در جدا کردن استخوان از عضو بطوری که آن عضو بی فائده گردد دو ثلث دیه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود، دیه آن چهار پنجم دیه اصل جدا کردن می باشد.

• فصل نوزدهم: دیه عقل

ماده ۴۴۴: هر جنایتی که موجب زوال عقل گردد دیه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد. ماده ۴۴۵ از بین بردن عقل یا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد.

ماده ۴۴۶: هر گاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زایل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی شود.

ماده ۴۴۷: هر گاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد می شود و ارش پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۴۸: مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دو نفر خبره عادل می باشد و اگر در اثر اختلاف رأی خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است.

• فصل بیستم: دیه حس شنوایی

ماده ۴۴۹: از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش دیه کامل و از بین بردن حس شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد گرچه شنوایی یکی از آن دو قوی تر از دیگری باشد.

ماده ۴۵۰: هر گاه کسی فاقد حس شنوایی یکی از گوش ها باشد کر کردن گوش سالم او نصف دیه دارد.

ماده ۴۵۱: هر گاه معلوم باشد که حس شنوایی بر نمی گردد یا دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که بر نمی گردد دیه مستقر می شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و با گذشتن آن مدت شنوایی برنگردد دیه استقرار پیدا می کند و اگر شنوایی قبل از دریافت دیه برگردد ارش ثابت می شود و اگر بعد از

دریافت آن برگردد دیه مسترد نمی شود و اگر مجنی علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود.

ماده ۴۵۲: هر گاه بریدن هر دو گوش شنوائی از بین برود دیه کامل لازم است و هر گاه با بریدن یک گوش حس شنوائی بطور کلی از بین برود یک دیه کامل و نصف دیه لازم می شود اگر با جنایت دیگری حس شنوائی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوائی.

تبصره هر گاه دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوائی از بین نرفته ولی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوائی است همان دیه شنوائی ثابت است.

ماده ۴۵۳: هر گاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوائی به پرداخت ارش محکوم می شود.

ماده ۴۵۴: هر گاه در اثر جنایتی حس شنوائی و گویایی از بین برود دیه کامل دارد.

ماده ۴۵۵: اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است.

ماده ۴۵۶: در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هر گاه با نظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی علیه با قسامه دیه را دریافت خواهد کرد.

• فصل بیست و یکم: دیه بینایی

ماده ۴۵۷: از بین بردن بینائی هر دو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینائی یک چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره ۵: فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین یا لوچ یا شب کور و مانند آن نمی باشد.

ماده ۴۵۸: هر گاه با کندن حدقه چشم، بینائی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر، بینائی از بین برود هم دیه جنایت با ارش آن لازم است و هم دیه بینائی.

ماده ۴۵۹: در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه با گواهی دو مرد خبره عادل یا یک خبره مرد و دو زن خبره عادل به اینکه بینائی از بین رفته و دیگر بر نمی گردد یا اینکه بگویند امید به بازگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می شود و

همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری شود و بینائی برگردد دیه ثابت خواهد بود و هر گاه مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت تعیین شده بمیرد دیه استقرار می یابد و همچنین اگر دیگری حدقه او را بکند دیه بینائی بر جانی اول ثابت خواهد بود و هر گاه بینائی برگردد و شخص دیگری آن را چشم بکند، بر جانی اول فقط طارش لازم می باشد.

ماده ۴۶۰: هر گاه مجنی علیه مدعی شود که بینائی هر دو چشم یا یک چشم او کم شده به ترتیب با آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگرش به نسبت تفاوت دیه پرداخت می شود و در صورتی که از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام می شود.

ماده ۴۶۱: هر گاه مجنی علیه ادعا کند که بینائی او زایل شده و شهادتی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می دهد و به نفع او حکم صادر می کند.

تبصره ۵: قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری یک چشم سه قسم و برای کم شدن بینائی به نسبت کم شدن آن می باشد اعم از اینکه مدعی به تنهایی قسم یاد کند یا با افراد دیگر.

• فصل بیست و دوم: دیه حس بویایی

ماده ۴۶۲: از بین بردن حس بویائی هر دو مجرای بینی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویائی یک مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طریفین تکلیف صلح بنماید.

ماده ۴۶۳: در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه هر گاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویائی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می شود.

ماده ۴۶۴: هر گاه حس بویائی قبل از پرداخت دیه برگردد طارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویائی بمیرد دیه ثابت می شود.

ماده ۴۶۵: هر گاه در اثر بریدن بینی حس بویائی از بین برود دیه لازم می شود و اگر

در اثر جنایت دیگر بویائی از بین رفت دیه جنایت بر دیه بویائی افزوده می شود و اگر آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارش آن بر دیه بویائی اضافه خواهد شد.

• فصل بیست و سوم: دیه چشایی

ماده ۴۶۶: از بین بردن حس چشائی موجب ارش است .
ماده ۴۶۷: هر گاه با بریدن زبان حس چشائی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حس چشائی از بین برود دیه یا ارش آن جنایت بر ارش حس چشائی افزوده می گردد .
ماده ۴۶۸: در صورتی که حس چشائی برگردد ارش مسترد می شود.
ماده ۴۶۹: اگر با مراجعه به دو نفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می شود و گرنه در صورت لوٹ، با قسامه مدعی حسب مورد حکم به نفع او صادر خواهد شد.

• فصل بیست و چهارم: دیه صوت و گویایی

ماده ۴۷۰: از بین بردن صوت شخص بطور کامل که نتواند صدایش را آشکار کند دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند .
ماده ۴۷۱: از بین بردن گویائی بطور کامل که نتواند اصلاً سخن بگوید نیز دیه کامل دارد .
ماده ۴۷۲: در جنایتی که موجب نقصان صوت شود ارش است.
ماده ۴۷۳: ارش جنایتی حذف که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد.

• فصل بیست و پنجم: دیه زوال منافع

ماده ۴۷۴: جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ارش دارد:
الف - در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز دیه کامل دارد.
ب - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو ثلث دیه دارد.
ج - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام بر آمدن روز ثلث دیه دارد .
تبصره ۵: هرگاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از روزها بود و بعداً خوب شود جریمه آن

بـ با نظر حاکم تعیین می شود.

ماده ۴۷۵: اعمال ارتكبابی زیر باعث ارش است.

الف - باعث از بین رفتن انزال شود.

ب - قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد.

ج - لذت مقاربت را از بین ببرد.

ماده ۴۷۶: جنایتی که باعث از بین رفتن توان مقاربت بطور کامل شود دیه کامل دارد.

ماده ۴۷۷: در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خوابلمس

یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و دیه آن معین نشده باشد ارش تعیین می

شود.

ماده ۴۷۸: هر گاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه گاه و یا بیشتر قطع شود دیه کامل

دارد و کمتر از ختنه گاه به نسبت مساحت ختنه گاه احتساب می گردد و به همان نسبت از

دیه پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۷۹: هر گاه آلت زنانه "کلا" قطع شود دیه کامل دارد و هر گاه یک طرف آن قطع

شود نصف دیه دارد.

<http://www.police.ir/Rules/Rules۱۰-۲-۲-۴-۹.htm>

دیه و قصاص و تکلیف حکومت و حق زنان

چکیده: مطابق نظریه فقهای شیعه، مرد و زن در مقابل یکدیگر قصاص می شوند؛ لیکن

قصاص نفس مرد در برابر نفس زن، مشروط به پرداخت نصف دیه مرد است. اما زن و مرد

در قصاص عضو، تا رسیدن دیه عضو به ثلث دیه کامل، با یکدیگر برابرند و پس از آن،

قصاص عضو مرد در برابر عضو زن، مشروط به پرداخت نصف دیه عضو مرد است. دیه

نفس زن نیز نصف دیه نفس مرد است؛ لیکن مرد و زن در دیه عضو تا رسیدن آن به ثلث

دیه کامل با یکدیگر مساوی اند و پس از آن، دیه عضو زن به نصف دیه عضو مرد کاهش

می یابد. در این بررسی معلوم می شود که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه، از احکام

ثابت اسلام است و لذا قابل تغییر نیست؛ اگرچه حکومت اسلامی در مقابل زنان سرپرست

خانوار مکلف به جبران خسارت می باشد. بدین جهت، فلسفه این تفاوت را باید در کلیت

نظام حقوقی اسلام جست‌وجو نمود. مسلم است که این حکم تبعیض بین زن و مرد، به لحاظ جنسیت و کم‌ارزش دانستن جان و حق حیات زن یا ترویج خشونت بر ضد وی نیست.

متن:

بحث پیرامون تفاوت بین زن و مرد در برخی مقررات اسلامی از جمله قصاص و دیه، سابقه‌ای طولانی دارد لیکن در قرن اخیر ابعاد وسیع‌تر و جدی‌تری پیدا کرده است. گاه سخن از بازخوانی مجدد منابع احکام برای استنباط حکمی تازه در این باره است و زمانی بحث از نقش و تأثیر زمان و مکان در این مسئله یا کم‌ارزش شمردن جان و حق حیات زن در قانون قصاص و دیه و ارتباط این قانون با ترویج خشونت بر ضد زنان است.

قصاص زن و مرد

الف) قصاص نفس

فقهای شیعه^(۱) به اتفاق بر این باور هستند که زن و مرد مسلمان در برابر یکدیگر قصاص می‌شوند؛ لیکن قصاص مرد در برابر زن مشروط به پرداخت «فاضل دیه» یعنی نصف دیه مرد به اولیای دم زن است. روایات معتبر و متعددی بر نظریه مذکور دلالت دارد که مورد استناد فقهای شیعه قرار گرفته است.

ب) قصاص عضو

مطابق نظریه فقهای شیعه^(۲) زن و مرد در قصاص عضو با یکدیگر برابر هستند، تا آنجا که دیه عضو به ثلث دیه کامل برسد. در آن صورت، قصاص عضو مرد در مقابل عضو زن، مشروط به پرداخت نصف دیه عضو مرد از سوی زن به مرد است. مستند این نظریه، روایات^(۳) معتبری است.

دیه مرد و زن

الف) دیه نفس

از قوانین مورد اتفاق بین فقهای شیعه^(۴) و اهل سنت^(۵)، مقدار دیه مرد و زن است؛ به گونه‌ای که تاکنون هیچ مخالفی در میان اندیشمندان شیعه، نداشته است و در میان علمای اهل سنت نیز مخالف قابل توجهی وجود ندارد. همگان بر این عقیده هستند که دیه کامل

تعیین شده در فقه جزایی اسلام، برای نفسِ مرد است و دیه نفس زن نصف آن است. فقهای شیعه در این باره به روایات معتبری استناد کرده‌اند.

ب) دیه عضو

فقهای شیعه^(۶) درباره دیه عضو معتقدند که دیه عضو مرد و زن با یکدیگر برابر است تا آن گاه که دیه عضو مصدوم به ثلث دیه کامل برسد و در آن صورت دیه عضو زن به نصف دیه عضو مرد کاهش می‌یابد. مستند این نظریه روایات معتبری است.

دلایل برابری زن و مرد در دیه و قصاص

آنچه درباره قصاص و دیه نفس و عضو زن و مرد بیان شد، مورد اتفاق فقهای شیعه است. البته برخی از فقها در سال‌های اخیر درباره برابری زن و مرد در قصاص و دیه نفس و عضو، نظریه‌هایی ارائه نموده‌اند و در اینجا به بیان دلایل این نظریه و نقد و بررسی آن پرداخته می‌شود:

الف) عدالت خداوند متعال

از آیات قرآن استفاده می‌شود که سخنان و احکام خدا، حق و عادلانه است و در تکوین و تشریح نسبت به بندگان ظلم نکرده است.^(۷) «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^(۸) کلام پروردگار تو با صدق و عدل به حد تمام رسید. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِيلِينَ»^(۹) حکم و فرمان تنها از آن خداست؛ حق را از باطل جدا می‌کند و او بهترین جدا کننده (حق از باطل) است. «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ»^(۱۰) پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.

تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه و الزام اولیای زن به پرداخت نصف دیه مرد هنگام قصاص مرد در برابر زن، بدون مشروط کردن قصاص زن در برابر مرد به چنین شرطی، از نظر عرف، ظلم و مخالف حق و عدالت است و خداوند نه تنها چنین سخنی نمی‌گوید، بلکه این گونه حکم نمی‌کند. بنابراین زن و مرد در حقیقت انسانی و حقوق اجتماعی و اقتصادی از جمله قصاص و دیه با یکدیگر مساوی‌اند و روایاتی که بین آنها در قصاص و دیه تفاوت می‌گذارد، مخالف کتاب است و این گونه روایات را طبق «اخبار رد»^(۱۱) باید کنار گذاشت.^(۱۲)

نقد و بررسی

کبرای این استدلال صحیح است و شکی نیست که کلام و احکام الهی مطابق با حق و عدل است؛ لیکن اشکال در صغرای استدلال است. زیرا معلوم نیست که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه، مصداق باطل و ظلم باشد؛ بلکه با توجه به نظام جامع حقوقی اسلام، این تفاوت عین حق و عدل ارزیابی می‌گردد. عمده فعالیت‌ها و وظایف اقتصادی خانواده در اسلام، وظیفه مرد شمرده شده است. نقش اقتصادی مرد در خانواده و جامعه به گونه‌ای ترسیم شده است که در صورت فقدان یا آسیب دیدن یک مرد، ضرر و زیان مادی زیادی به خانواده می‌رسد. طبیعی است که دیه مرد در چنین نظامی بیش از دیه زن ارزیابی و تعیین گردد و این تفاوت، ایجاد نوعی توازن بین حقوق و وظایف مرد در نظام حقوقی اسلام و مطابق حق و عدالت است.

علاوه بر این اگر حقوق زن و مرد جدا از سایر اجزای نظام حقوقی اسلام ارزیابی شود، باید هرگونه تفاوت بین زن و مرد، ناحق و مخالف عدل، بلکه مصداق ظلم دانسته شود، حتی تفاوت‌هایی که در قرآن کریم به آن تصریح شده است، مانند ارث زن و مرد و در این حال باید پذیرفت که کلام خداوند در درون خود دچار تناقض است.

ب) برابری همه انسان‌ها با یکدیگر

انسان‌ها در آیات و روایات، اعم از زن و مرد، بزرگ و کوچک، سفید و سیاه و عرب و غیرعرب، با هم در حقیقت انسانی برابرند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارند. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»^(۱۳) ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر وی را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. عموم کلمه «اتقوا» در آیه به جهت حذف متعلق، ظهور در خودداری از هر نوع ستم در سیاست، اقتصاد، شخصیت اجتماعی و قانون‌گذاری دارد. از این رو مردم باید از قوانینی که در نظر عرف و عقلا ظالمانه است دوری گزینند و در این صورت خداوند سزاوارتر است که در تشریح از اجحاف بپرهیزد و در حقوق انسانی و اجتماعی بین انسان‌ها تبعیض قائل نشود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الناس سواء كأسنان المشط»^(۱۴) مردم بسان دندان‌های شانه با یکدیگر برابرند. با وجود این قبیل آیات و روایات، که در قرآن و منابع روایی فراوان است، شکی باقی نمی‌ماند که تفاوت بین زن

و مرد در قصاص و دیه از نظر کتاب و سنت، ظلم و مردود است. از این رو اخبار مدعی تفاوت بین زن و مرد را باید کنار گذاشت.^(۱۵) بنابراین تساوی و عدالت در تمامی حقوق بین افراد بشر از جمله زن و مرد لازم است؛ اما تساوی در حقوق غیر از تشابه در آن است و تشابه در حقوق هیچ توجیه عقلی و شرعی ندارد. اگرچه ارث انسان مذکر و مؤنث مطابق تصریح قرآن، مشابه نیست، لیکن عادلانه و مساوی است و ظلمی در آن وجود ندارد. زیرا اداره امور اقتصادی خانواده در حقوق اسلام به عهده مرد است.^(۱۶)

نقد و بررسی

به این استدلال نیز اشکالاتی وارد است. اولاً، پیام آیه «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»^(۱۷) این است که انسان‌ها، اعم از زن و مرد، از یک نفس آفریده شده‌اند و دلیلی موجود نیست که بتوان خلقت زن و مرد از یک نفس را به معنای تشابه حقوق زن و مرد و برابری حقوق آنها در هر مورد جزئی دانست. همچنین نمی‌توان تشابه و برابری را در هر مورد جزئی به قصاص و دیه اختصاص داد؛ بلکه باید به تمامی ابعاد وجودی زن و مرد تسری داده شود. لیکن واضح است که هیچ کس حاضر به پذیرش این سخن و نتیجه آن نیست. زیرا با توجه به وجود ده‌ها و بلکه صدها تفاوت فیزیکی و روحی بین زن و مرد، مشکل تخصیص اکثر پیش می‌آید که از نظر علم اصول، مستهجن و قبیح و از ساحت سخنوری حکیم به دور است. پس روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد می‌کند و دیه زن را نصف دیه مرد بیان می‌نماید، هیچ‌گونه تعارضی با این قبیل آیات ندارد.^(۱۸)

ثانیاً، آیا تساوی حقوق زن و مرد به این معناست که حقوق و وظایف زن و مرد در هر مورد جزئی، یکسان و مانند یکدیگر است؛ یا اینکه حقوق و وظایف تعیین شده برای زن و مرد در نظام حقوقی اسلام، در مجموع، مساوی است. مسلماً صورت دوم مورد نظر می‌باشد. بنابراین ملاک ارزیابی، مجموع حقوق و وظایف زن و مرد در نظام حقوقی اسلام می‌باشد که در آن تساوی برقرار است و نمی‌توان هر مورد جزئی را به تنهایی ارزیابی و حکم به برابری یا نابرابری نمود. لذا صحیح نیست که قانون قصاص و دیه زن و مرد، منفک از سایر اجزای نظام حقوقی اسلام ارزیابی شود و تفاوت بین زن و مرد در آن مخالف برابری حقوق زن و مرد و ظلم به زن قلمداد گردد. همچنین روایات بیان‌کننده

این تفاوت را باید مخالف کتاب شمرد آنها را و کنار گذاشت. به بیان دیگر، کبرای این استدلال که همان عدالت خداوند متعال است صحیح می‌باشد؛ لیکن صغرای آن مخدوش است. لذا روایات مذکور، مخالف قرآن نیست.

ج) صراحت آیات قصاص

خداوند در قرآن کریم حکم قصاص بین زن و مرد را بیان فرموده است: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا»^(۱۹) و طبق دستور اخبار رد، روایات مخالف قرآن را باید طرد کرد و از ترتیب اثر دادن به آن خودداری ورزید.^(۲۰)

نقد و بررسی

اگرچه در بدو امر امکان دارد بین آیه ۴۵ سوره مائده و روایات بیان کننده تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه، تعارض ایجاد شود، لیکن با توجه به قرینه موجود باید اخبار رد در مقام کشف از مراد جدی را، تنها بر مخالفت تبیینی و عموم و خصوص من وجه در نظر گرفت. قرینه این است که همان معصومانی که اصل اخبار رد را بیان فرمودند، به ضرورت فقه، عموم و اطلاق آیات قرآنی را در صدها مورد تخصیص و تقیید زده‌اند. بدین سان معلوم می‌شود روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد می‌کند، تعارضی با آیه ۴۵ سوره مائده ندارد و تنها اطلاق آن را مقید می‌نماید.^(۲۱)

د) حیات بودن قصاص

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^(۲۲) ای صاحبان خرد، برای شما در قصاص، حیات و زندگی است. شاید شما تقوا پیشه کنید». قصاص عبارت از رد به مثل است و رد به مثل در کشتن زن توسط مرد یعنی کشتن مرد بدون دادن چیزی به بستگان زن. بنابراین دادن نصف دیه مرد از سوی اولیای زن، زاید بر مقابله و خارج از قصاص قاتل در مقابل مقتول است و این ظلم بر زن مقتول می‌باشد. قرآن به طور کلی می‌فرماید: «قصاص موجب حیات است» و فرقی بین قصاص مرد در مقابل زن و مرد و قصاص زن در مقابل مرد و زن نمی‌گذارد.^(۲۳)

نقد و بررسی

با دقت در آیه ۱۷۸ سوره بقره معلوم می‌شود که آنچه در قصاص موجب حیات می‌شود، اصل تشریح قصاص است که در قصاص مرد در برابر زن نیز وجود دارد.

ه) خودداری اطلاق آیات قصاص از تقیید

اطلاق آیات مذکور از تقیید و استثنا دوری می‌کنند؛ صحیح نیست گفته شود: «خداوند نسبت به بندگان ستم نمی‌کند، مگر در قصاص مرد در برابر زن».^(۲۴)

نقد و بررسی

با توجه به نقد و بررسی استدلال‌های گذشته معلوم می‌شود اولاً، تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه در مجموعه نظام حقوقی اسلام، ستم و ناعادلانه نیست تا بخواهد اطلاق آیات بیان‌کننده عدل و حق بودن کلام و احکام الهی و تساوی بین افراد بشر را مقید کند؛ بلکه عین حق و عدل است. ثانیاً، با داشتن اطلاق آیه «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» از تقیید، صرف ادعاست و آنچه که به عنوان دلیل ذکر شد، مربوط به آیات دیگر بود که پاسخ آن داده شد.

و) روایات مخالف با روایات مشهور

در مقابل روایاتی که مستند نظریه اجتماعی فقهاست، روایات مخالفی وجود دارد: روایت صحیح ابی مریم از امام باقر علیه‌السلام درباره زنی است که مردی را کشته بود. امام در این رابطه فرمود: «تقتل ویؤدی ولیها بقیة المال»^(۲۵) کشته می‌شود و ولی او مابقی مال (دیه) را می‌پردازد». روایت موثق سکونی از امام صادق علیه‌السلام: «ان امیر المؤمنین علیه‌السلام قتل رجلاً بامرأة قتلها عمدا وقتل امرأة قتلت رجلاً عمدا»^(۲۶) همانا امیر مؤمنان علیه‌السلام مردی را کشت که زنی را به عمد کشته بود و زنی را کشت که مردی را به عمد کشته بود». روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام: «ان رجلاً قتل امرأة فلم يجعل علی علیه‌السلام بینهما قصاصا والزمه الدیة»^(۲۷) مردی زنی را کشت و علی علیه‌السلام بین آنها به قصاص حکم نکرد و مرد را به پرداخت دیه الزام کرد».

اگرچه مضمون این سه روایت متفاوت است، لیکن در مخالفت با روایات مستند نظریه فقهای شیعه در قصاص و دیه زن و مرد، متفق است. علاوه بر آن، در تعارض روایت سکونی با این روایات، ترجیح با روایت سکونی است؛ زیرا موافق آیات قرآن است.^(۲۸)

نقد و بررسی

اول این که روایت اول و سوم اگرچه مخالف روایات مشهور این باب است، ولی موافق روایت دوم نیز نیست. بنابراین به عنوان جواب نقضی می توان مدعی شد که این دو روایت در مخالفت با روایت سکونی، همراه روایات مشهور است. دوم این که روایت ابی مریم، نادر و مخالف آیه «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» است و فقها به آن عمل نکرده اند و روایت سکونی مطلق و قابل جمع با روایات مشهور است و روایت اسحاق بن عمار نیز در صورت امکان به قرینه روایات مشهور بر عدم قصاص بدون ردّ نصف دیه مرد حمل می شود؛ در غیر این صورت به دلیل مخالفت با روایات مشهور کنار گذاشته می شود.^(۲۹) علاوه بر این و با توجه به مباحث گذشته، روایات مشهور مخالف کتاب نیست تا روایت سکونی به دلیل موافقت با کتاب بر روایات مشهور ترجیح داده شود.

(ز) ضعف اجماع

اجماعی که فقهای از جمله صاحب جواهر و صاحب ریاض ادعا کرده اند، با توجه به عبارت محقق اردبیلی، سست و قابل نقض است. زیرا وی در مقام استدلال بر مسئله قصاص مرد در برابر زن با پرداخت نصف دیه مرد می نویسد: «كأن دليله الاجماع والأخبار» که بیانگر عدم جزم وی به حکم معروف در این مسئله به دلیل عدم جزم به اخبار و اجماع است.^(۳۰)

نقد و بررسی

اول این که محقق اردبیلی نیز با دیگر فقهای شیعه در این مسئله اتحاد نظر دارد و به روایات حلبی، عبدالله بن مسکان و عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که بیان شد، استناد نموده است و به نصف بودن دیه نفس زن نسبت به دیه نفس مرد نظر می دهد و بر این باور است که قصاص مرد در برابر زن، مشروط به پرداخت نصف دیه مرد است و مدعی است که نظریه ای مخالف نظریه مشهور نقل نشده است.^(۳۱) دوم این که اولین عباراتی که از ایشان نقل شده است، در مسئله مورد بحث نیست؛ بلکه مربوط به دیه طفلی است که یکی از والدینش مسلمان باشد یا قبل از بلوغ او مسلمان شود.^(۳۲) عبارت دوم نیز بیانگر تردید در حکم مسئله نیست؛ همان طوری که خودش تردید نکرده است و دیگران نیز چنین برداشتی نداشته اند. سوم این که برای پی بردن به اجماعی بودن یا نبودن حکم این مسئله بین فقها،

لزومی ندارد که به این گونه عبارات تمسک شود؛ بلکه می‌توان با اندکی تحقیق و تأمل در متون فقهی به پاسخ این پرسش رسید.

نقش زمان و مکان در قصاص و دیه

برخی بر این باورند که دیه از احکام امضایی اسلام و متأثر از اوضاع و احوال خاص زمان و مکان ظهور اسلام است. از این رو منافاتی ندارد که همگام با تغییرها و تحول درخواست و اراده مردم و مطابق با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان، در قصاص مرد در برابر زن و میزان دیه زن تجدیدنظر شود.^(۳۳)

باید توجه داشت که اسلام فقط آن دسته از قوانینی را که از مبنای عقلایی و قابلیت بقا بهره‌مند بود و می‌توانست با اصلاحاتی در تسهیل و سامان دادن امور اجتماعی مردم نقش مؤثر داشته باشد، پذیرفت. قصاص و دیه از این قبیل مقررات است؛ از این رو هیچ ملازم‌های بین امضایی بودن یک حکم و عدم ثبات و دوام آن وجود ندارد؛ بلکه حکم مورد امضا مانند احکام تأسیسی، مشمول حدیث «حلال دین محمد تا روز قیامت حلال و حرام آن تا روز قیامت حرام است»^(۳۴) می‌باشد؛ در غیر این صورت هیچ‌گاه چنین حکمی به طور مطلق امضا نمی‌شد.

نکته قابل توجه در این باره این است که مقررات قصاص و دیه زن و مرد در نظام حقوق اسلامی با دیگر مقررات موجود در این نظام ارتباط وثیق دارد و کامل‌کننده یکدیگر هستند و تغییر برخی از این مقررات، موجب ناهماهنگی در این نظام حقوقی می‌شود. زیرا در نظام حقوقی اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده به عهده مرد است و مشروط نمودن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت نصف دیه مرد یا تعیین دیه زن به میزان نصف دیه مرد، در ارتباط کامل با این مسئله است.

قانون و زنان سرپرست خانوار

به نظر می‌رسد اگر تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه به دلیل مسئولیت فرد در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده و سرپرستی آن است، باید درباره زنان شاغلی که درآمد خود را در اداره زندگی مشترک هزینه می‌کنند، به ویژه زنانی که سرپرستی خانواده را عهده‌دار هستند، تجدیدنظر نمود.

پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که وظیفه ما در مقابل واقعیات اجتماعی چیست؟ زمانی که زن سرپرست خانواده‌ای توسط مردی به طور فجیع کشته می‌شود و احساسات عمومی شدیداً جریحه‌دار می‌گردد و خانواده مقتول نیز توانایی پرداخت نصف دیه قاتل را ندارد، راه چاره کدام است. فقها بر این نکته متفق‌اند که بیت المال مُعدّ مصالح مسلمانان است^(۳۵) و مواردی چون اداره امور خانواده‌های بی‌سرپرست یا خانواده‌هایی که سرپرست آنها از کارافتاده است یا پرداخت فاضل دیه برای قصاص مرد در برابر زن در وضعیت مذکور، از مصالح مسلمانان و جامعه اسلامی به شمار می‌رود. چرا که در غیر این صورت نظم و امنیت جامعه اسلامی مختل می‌گردد و نظام اسلامی ناکارآمد جلوه می‌کند. از این رو حکومت اسلامی در این گونه موارد وظیفه دارد با اختیارات خود، مشکل را از پیش روی جامعه بردارد و از بیت‌المال برای اداره امور خانواده‌های بی‌سرپرست یا دارای سرپرست از کارافتاده و مواردی از این قبیل هزینه کند تا زن مجبور به تحمل مشقت تأمین هزینه زندگی خانوادگی نشود یا با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال، زمینه اجرای قصاص مرد قاتل را فراهم سازد تا احساسات عمومی به ویژه خانواده مقتول، التیام و تسکین یابد و احیاناً جلوی سوء استفاده از این حکم شرعی گرفته شود و نظم و امنیت به جامعه بازگردد.^(۳۶) چنان که تنی چند از فقیهان معاصر^(۳۷) فتوا داده‌اند که حکومت در صورت اقتضای مصلحت، می‌تواند فاضل دیه زن را از بیت‌المال بردارد تا زمینه قصاص مرد قاتل در برابر زن مقتول فراهم گردد.

پیشنهاد حقوقی

با توجه به مباحث مطرح شده در بحث قصاص مرد در برابر زن و فتوای چهارتن از مراجع فعلی مبنی بر جواز پرداخت فاضل دیه زن از بیت‌المال در صورت وجود مصلحت برای فراهم شدن زمینه قصاص، پیشنهاد می‌گردد که تبصره‌ای توسط قانون‌گذار ذیل ماده دویست و نه ق. م. ا. بدین شرح اضافه شود: «چنانچه مصلحت مقتضی قصاص قاتل باشد، لیکن ولی مقتول توان پرداخت فاضل دیه را نداشته باشد، فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت گردد».

اشاره

۱. در روایات مربوط به دیه زن و مرد، علت و فلسفه نصف بودن دیه زن در مقایسه با مرد ذکر نشده است و آنچه که توسط اندیشمندان اسلامی در این زمینه بیان شده است، اشاره به یکی از حکمت‌هایی است که می‌توان برای این حکم در نظر گرفت. به هر حال آنچه مهم است این است که دیه اساساً بهای جان انسان نیست و دیه قیمت و ارزش یک انسان نیست تا کسانی اشکال کنند که اسلام قیمت جان زن را نصف مرد قرار داده است؛ بلکه دیه صرفاً جبران خسارت مادی است که به شخص وارد می‌شود و اصلاً ارتباطی به ارزش گذاری نسبت به شخصیت و جان انسان ندارد. اگر قرار بود دیه، قیمت جان انسان‌ها باشد، می‌بایست دیه عالم و جاهل و انسان‌های کارآمد و مفید با انسان‌های غیرمفید، متفاوت باشد، در حالی که چنین نیست.

۲. یکی از دلایلی که در دفاع از برابری دیه زن و مرد مطرح می‌شود، تغییر موقعیت زنان و ایفای نقش آنان در تأمین اقتصاد خانواده است. لیکن این سخن با اشکال اساسی مواجه است. اول آنکه مرد هم در غالب خانواده‌ها تأمین کننده اصلی نفقه خانواده است و قانون همیشه متناسب با غالب جامعه، جعل و تشریح می‌شود. دوم آنکه در مواردی هم که زنان در تأمین معاش خانواده ایفای نقش می‌کنند، باز هم وظیفه قانونی‌ای بر عهده ندارند و مرد مسئول و پاسخ‌گو در این زمینه است؛ یعنی قانون، مرد را مشمول معاش خانواده می‌داند.

۳. از مجموع نظام حقوقی اسلام می‌توان می‌فهمید که جهت‌گیری‌های اسلام اساساً در راستای آن است که فشار تأمین معاش خانواده بر عهده زنان نباشد تا آنان به راحتی و بدون دغدغه خاطر و بدون تحمل فشار روحی و جسمی از ناحیه کار و اشتغال — البته به جز در موارد ضروری که نیاز جامعه اسلامی ایجاب می‌کند — به ایفای نقش مهم مادری و همسری پردازند و کانون خانواده و در نتیجه جامعه را از آثار معنوی حضور خویش بهره‌مند سازند. از همین رو سیاست‌های کلان جامعه از سوی نظام اسلامی بایستی به گونه‌ای تنظیم گردد که زنان ناچار نباشند برای حل مشکلات اقتصادی خانواده، فشار مضاعفی را تحمل کنند و کارآمدی آنان در خانواده کاهش یابد.

پاورقی

۱. رک: الحلبي، صص ۳۸۳-۳۸۴؛ شيخ مفيد، المقنعه، ص ۷۳۹؛ الطوسي، المبسوط، ج ۷، ص ۵ و الوسیله، ص ۴۳۱؛ الحلبي، شرايع الاسلام، ج ۴، ص ۲۱۰ و قواعد الاحكام، ج ۳،

- ص ۵۹۴؛ العاملی، مسالك الافهام، ج ۱۵، ص ۱۰۸؛ امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶۷؛ الخوئی، ج ۲، صص ۳۴-۳۵؛ النجفی، ج ۴۲، ص ۸۲ و...
۲. رك: الطوسی، مبسوط، ص ۱۳؛ الحلی، شرایع الاسلام، ص ۲۱۰؛ العاملی، مسالك الافهام، ج ۱۵، صص ۱۱۰-۱۱۱؛ الحلی، قواعد الاحكام، ص ۵۹۴؛ النجفی، ج ۴۲، ص ۳۴۴؛ امام خمینی، ص ۴۸۷؛ الخوئی، ص ۱۵۰ و...
۳. رك: حر العاملی، صص ۱۶۳-۱۶۴، باب ۱، ح ۴-۱
۴. رك: الحلبي، ص ۳۹۱؛ شيخ مفيد، ص ۷۳۹؛ الطوسی، مبسوط، ص ۱۴۸؛ الحلی، شرایع الاسلام، ص ۲۵۲؛ الحلی، قواعد الاحكام، ص ۶۶۸؛ العاملی، مسالك الافهام، ج ۱۵، ص ۳۲۲؛ النجفی، ج ۴۳، ص ۳۲؛ امام خمینی، ص ۵۰۳؛ الموسوی الخوئی، ص ۲۰۵ و...
۵. رك: عبد القادر عوده، ج ۲، ص ۱۸۲ و الجزیری، ج ۵، صص ۳۲۴-۳۲۶
۶. رك: شيخ مفيد، ص ۷۶۴؛ الطوسی، مبسوط، ص ۱۴۸؛ الحلی، شرایع الاسلام، ص ۲۸۹؛ الحلی، قواعد الاحكام، ۶۶۸؛ العاملی، مسالك الافهام، ج ۱۵، صص ۴۶۵ و ۴۶۶؛ النجفی، ج ۴۳، ص ۳۵۲؛ امام خمینی، ص ۵۳۷؛ موسوی الخوئی، صص ۳۱۷ و ۳۱۸ و ...
۷. صانعی، صص ۱۶۶-۱۶۷
۸. انعام، ۶: ۱۱۵
۹. انعام، ۶: ۵۷
۱۰. فصلت، ۴۱: ۴۶
۱۱. اخبار رد، روایاتی است که دستور می دهد روایات مخالف قرآن را کنار بگذارید و به آن عمل نکنید.
۱۲. صانعی، صص ۱۶۷ و ۱۸۰
۱۳. نساء، ۴: ۱
۱۴. مجلسی، ج ۷۵، ص ۲۵۱
۱۵. صانعی، صص ۱۶۷-۱۶۹؛ عبادی، ش ۲۲، ص ۲۴ و موحد شریعت پناهی، ش ۱۹، صص ۵۳ و ۵۴
۱۶. صانعی، ص ۱۶۸
۱۷. اعراف، ۷: ۱۸۹

۱۸. ظهیری، ش ۱۷۱، ۱۷۲ صص ۴۹-۵۰
۱۹. مائده، ۵: ۴۵
۲۰. صانعی، ص ۱۷۰؛ مهرپور، صص ۲۴۰-۲۴۹ و موحد شریعت پناهی، صص ۵۳ و ۵۴
۲۱. ظهیری، صص ۵۰-۵۲
۲۲. بقره، ۲: ۱۷۹
۲۳. صانعی، ص ۱۷۵ و انصاری راد، روزنامه زن، ۱/۱۳۷۷/۷، ص ۹
۲۴. صانعی ص ۱۷۵
۲۵. حر العاملی، ص ۸۵، باب ۳۳، ح ۱۷
۲۶. همان، ص ۸۴، ح ۱۴
۲۷. همان، صص ۸۴ و ۸۵، ح ۱۶
۲۸. صانعی، صص ۱۸۹ و ۱۹۰
۲۹. موسوی الخوئی، صص ۳۵ و ۳۶
۳۰. صانعی، ص ۱۹۳
۳۱. مقدس الاردبیلی، ج ۱۴، صص ۴۷ و ۴۸
۳۲. همان، ص ۳۱۳
۳۳. مهرپور، صص ۲۷۹-۲۸۱؛ بجنوردی، روزنامه زن، ۱۶/۱۰/۱۳۷۷، ص ۹؛ سعید زاده؛
مجله زنان، ش ۳۷، صص ۳۷ و ۳۸
۳۴. حر العاملی، ج ۲۷، ص ۱۶۹، باب ۱۲، ح ۵۲
۳۵. محقق کرکی، ج ۵، صص ۱۳۹-۲۴۰؛ محقق اردبیلی، ج ۱۴، ص ۱۸۷؛ محقق خوئی،
مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۷۳۸ و...
۳۶. مرعشی، صص ۵۰-۵۳
۳۷. فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی، سؤال ۵۹ و موسوی اردبیلی و نوری همدانی، سؤال ۳

http://www.balagh.net/persian/baztab/lib/baz_۵۲/۰۹.htm

چرا ديه زن نصف ديه مرد است؟

نخست باید دانست که نظام حقوقی هر مکتبی را یک بار با نگاه به مجموعه قوانین آن در چارچوب تعریف شده باید بررسی کرد و یک بار در مقایسه با نظام های حقوقی دیگر و امتیاز دهی به برترین ها.

شاید در نگاه اول بتوان به آسانی اثبات کرد که نظام حقوقی اسلام دارای انسجام است؛ به طور مثال همان طور که اسلام پرداخت نفقه و هزینه های زندگی را بر مرد واجب کرده است، ارث و دیه او را نیز دو برابر تعیین کرده است تا موازنه برقرار شود و در حقیقت وقتی دیه مرد و ارث او دو برابر باشد، در واقع تأمین هزینه زن و فرزند بیشتر شده است. در یک نظام حقوقی که تأمین هزینه خانواده به طور مساوی بر عهده زن و مرد می باشد، چه بسا حکم دیه نیز به طور مساوی اعلام شود.

در نگاه دوم که تحلیل و مقایسه نظام های حقوقی و امتیاز دهی به برترین ها می باشد، چه بسا بتوان برتری نظام حقوقی اسلام را از دو زاویه «پیش نگاه» و «پس نگاه» بررسی کرد. پیش نگاه ها این است که این قوانین از سوی خداوندی است که به مصالح همه بندگان و نظام های اجتماعی آگاه است و طبیعی است که قوانین او از استحکام، اتقان و پایداری و به دور از آسیب ها و عوارض جانبی می باشد و با پس نگاه نیز اگر به سستی نظام خانواده در جهان غرب توجه شود و به رشد استفاده ابزاری از زن توجه شود، به صلاحیت قوانین اسلام و برتری آن برای حفظ شخصیت زن پی خواهیم برد.

حکمت تفاوت دیه زن و مرد

با بررسی دلایل و شواهدی که در این مسئله وجود دارد، جای هیچ شک و تردیدی نیست که تفاوت دیه زن و مرد از احکام قطعی و مسلم اسلام و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است؛ اما این پرسش همچنان برای بسیاری مطرح است که چرا شارع مقدس دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است؟ در پاسخ باید گفت که پرسش از چرایی تفاوت دیه زن و مرد، پرسش جدیدی نیست و در عصر امامان معصوم علیهم السلام نیز این پرسش مطرح بوده است. در روایت هایی که از امامان معصوم علیهم السلام در این زمینه سؤال شده، محور اصلی پاسخ ها را تعبد نسبت به احکام الهی و پای بندی به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تشکیل می دهد که این همان روح شریعت و اساس دین داری است و بدون آن اسلام و مسلمانی جز ظاهری توخالی چیزی نخواهد بود.

با وجود این، تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه آنها ندارد؛ زیرا ما معتقدیم که اوامر و نواهی الهی بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی بوده و در همه احکام شرع، منافع بندگان و دفع ضرر از آنها لحاظ شده است. از بررسی مجموع دلایلی که در این زمینه از سوی اندیشمندان مختلف بیان شده است، می توان به نحو اختصار به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. ارزش انسانی به بهای بدنی نیست تا امتیاز را در دیه‌ها ارزیابی کنیم. و برای ارزیابی انسان در اسلام، نباید به سراغ دیه رفت تا ما تفاوت زن و مرد را در دیه جست‌وجو کنیم؛ بلکه باید در آن‌جا که سخن از ارتباط با ملک، وحی و امثال آنهاست، ارزش واقعی انسان را شناخت تا در نهایت دید که در آن‌جا زن نیز سهمی دارد یا نه؟ مسئله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست و همچنان که در شریعت برای سگ - اگر جزء درندگان نباشد - دیه تعیین شده است، برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص و دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل این که دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است ۱

به بیان دیگر، دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است گرفته می شود. مقدار آن به ارزش شخص آسیب دیده ارتباط ندارد. بنابراین، کسی نمی تواند بگوید چون دیه زن نصف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می فرماید:

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرند، تباه نمی کنم.» ۲

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.» ۳

«و کسانی که کارهای شایسته کنند، مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند.» ۴

«هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند، مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می‌شوند و در آن جا بی حساب روزی می‌یابند. ۵»

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نایل شدن وی به مراتب والای قرب الهی است و در این جهت، جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست؛ بدین سبب، اگر یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه‌اش با دیه کارگر ساده‌ای که این گونه جان باخته، برابر است و کسی نمی‌تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می‌کند، دیه‌اش بیشتر است؛ چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می‌فرماید: «هر کس، کسی را جز به قصاص قتل یا (به کیفر) فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد.» ۶

۲. از آن جا که در مسائل اخلاقی هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست و در مسئله دیه نیز جنبه خیر بودن مطرح نیست، و مربوط به جنبه بدنی است، و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زن‌ها بازدهی اقتصادی دارند، دیه آنها نیز بیشتر است و این بدان معنا نیست که از دید اسلام مرد ارزشمندتر از زن است؛ بلکه تنها بعد جسمانی آن دو صنف لحاظ می‌شود.

یکی از مراجع معاصر در درس خارج فقه خود موضوع تفاوت دیه زن و مرد را مورد توجه قرار داد که به طور مختصر به آن اشاره کنیم. ایشان ضمن جواب اجمالی به این مسئله متذکر می‌شوند که دیه بر عکس آنچه در فارسی گفته می‌شود، «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش اینها باشد؛ بلکه به تصریح قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان‌هاست ۷ دیه، جنبه مجازات دارد - تا شخص حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم جبران خسارت اقتصادی است؛ یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است و جای او خالی است و این خلأ، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد می‌کند. برای پر کردن این خسارت اقتصادی، دیه داده می‌شود ۸

۳. در یک جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است، اغلب فعالیت های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده و مهم ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی ترین هسته تشکیل جامعه، یعنی خانواده است. بدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد مترتب می شود، اغلب بیش از یک زن است و از این رو است که تحصیل نفقه نیز بر عهده مرد گذاشته شده و بر او واجب است. بر این اساس، فقدان یک مرد از صحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان بارتری بر جای می گذارد تا فقدان یک زن. بنابراین عدالت اقتضا می کند که به هنگام ضرر اقتصادی حاصل از فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع، به عامل مولد بودن او از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود به بیان دیگر در حقوق اسلامی وظایفی خاص بر عهده زن و مرد نهاده شده است که تخلف ناپذیر است؛ برای مثال نفقه و خرج همسر، تهیه مسکن، خوراک، لباس و پرداخت مهریه بر عهده مرد گذاشته شده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشد، اشکال ندارد؛ ولی از نظر شرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسکن به عهده او نیست و شوهر نمی تواند وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زندگی مجبور سازد؛ البته اگر زن با رضایت خاطر و تمایل درونی، شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسئله ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً بر عهده مرد نهاده شده است.

۴. علاوه بر آنچه گذشت، باید توجه داشت؛ با وجودی که دیه زن نصف دیه مرد است، زن ها بیشتر انتفاع می برند؛ زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه ها پرداخت می شود و دیه مرد به زن و بچه هایش می رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می بیند، لذا دیه مرد را بیشتر کرده اند تا مقداری از فشاری که در نتیجه از دست رفتن مرد، متوجه زن می شود، جبران گردد.

منابع :

۱- آیت الله جوادی آملی - زن در آینه جمال و جلال صفحه ۴۱۸

۲- سوره آل عمران آیه ۱۹۵

۳- سوره النحل آیه ۹۷

۴- سوره النسا آیه ۱۲۴

۵- سوره غافر آیه ۴۰

۶- سوره مائده آیه ۳۲

۷- آیت الله مکارم شیرازی روزنامه آموزشی پژوهشی فیضیه شماره ۱۸

۸- شفعی سربستانی - قانون دیات و مقتضیات زمان - دفتر اول



-WWW.HAGHGOSTAR.IR

-پایگاه تخصصی نشر مقالات حقوقی

مقالات و مطالب خود را برای نشر در اختیار حق گستر قرار بدهید.